



بررسی تطبیقی میهن پرستی در شعر هوشنگ ابتهاج و سمیع القاسم

غلام رضا دانش پژوه

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دبیر عربی دبیرستان و پیش دانشگاهی شهرستان
دزفول

rezasegal@yahoo.com

چکیده

از آنجا که همواره یکی از مهمترین اهداف انسان تلاش برای میل به آزادی و برقراری عدالت و پرهیز از پذیرش هرگونه ستم و تعدی است؛ وظیفه ی شاعر تلاش در زمینه ی فرهنگی در جهت میل نوع بشر اعم از ملت خویش به این اهداف است. هوشنگ ابتهاج و سمیع القاسم از جمله شاعرانی هستند که در عصر حاضر ذوق و قریحه ی خود را وقف این مهم کرده اند. این دو شاعر بزرگ بسته به فضای سیاسی اجتماعی جامعه و همچنین درک و دریافت شخصی و دامنه ی جهان بینی خود و تحت تأثیر عوامل هدایت کننده ی مشترک، به تحلیل و تبیین مسائل ملت و میهن خود پرداخته و با بهره گیری از استعداد فطری خود در جهت ارتقای سطح این دو مهم کوشیده اند.

در این پژوهش تلاش شده است، تا بازتاب مسأله ی ملت و میهن را در اشعار این دو بزرگ نشان داده و به تحلیل و تطبیق آن پرداخته شود.

کلید واژگان: سیاست، اجتماع، ملت، میهن، هوشنگ ابتهاج، سمیع القاسم

۱- مقدمه

یکی از اصلی ترین درون مایه های اشعار شاعران متعهد و وطن پرست را تشکیل می دهد، افرادی که از هنر شاعری خود به عنوان وسیله ای در راستای بهبود شرایط سیاسی و اجتماعی میهن بهره برده و تمامی تلاش و کوشش خود را در این زمینه و برای رسیدن به این هدف مقدس به کار بسته اند. در مورد تعیین مفهوم واژه ی وطن، ذکر این نکته ضروری است که «با توجه به اعتقاد اسلام به جهان وطنی اسلامی (انترناسیونالیسم) نه به وطن به معنای سرزمینی واحد و مستقل، مفهوم وطن در میان کشورهای اسلامی زاینده قرون جدید است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۶)

بنابراین باید گفت که شعر وطن دوستی در خاورمیانه به معنای امروزی آن عملاً بعد از جنگ های جهانی اول و دوم، فروپاشی دولت عثمانی و روی کار آمدن دولتهای وطنی و ملی رشد و گسترش یافته است. «در ایران بر اثر پیدایش نهضت مشروطه حس همبستگی ملی در میان مردم شکل گرفت و بر پایه آن عشق به وطن به عنوان تعلق به سرزمین یا کشوری واحد به وجود آمد، البته گاه گاهی - به علت پدیده غرب زدگی - عشق به وطن در شعر شعرا به جهت های نادرست کشیده شده است؛ تلاش برای جدایی دین از سیاست، دعوت به نظام جمهوری به معنای غربی آن، عدم توجه به آموزه های دینی و... در آثار برخی شعرای معاصر چه در ایران و چه در کشورهای عربی شاهدی بر این مدعاست. اما فرزندان حقیقی وطن در این میان مسیر درست را انتخاب کرده و با استفاده از شعر و ادب خود سعی در بیداری و آگاهی عمومی و تلاش برای مبارزه با ضعف های جامعه خود داشته و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرده اند.

دو کشور ایران و فلسطین از جمله کشورهایی هستند که مورد تهاجم بیگانگان قرار گرفته اند که این تهاجم، تمامی ابعاد زندگی این دو ملت را تحت تأثیر خود قرار داد؛ بدین سبب، برای حفظ و حراست سرزمینشان به پا خاستند. شاعران نیز همانند مردم با بیان شعری خود، به نبرد با استعمار پرداختند و از ورای سروده های خویش، به ترسیم وضعیت نابسامان جامعه پرداختند تا مردم را به مقاومت و پایداری در برابر این بی ثباتی و ناامنی فراخوانند و وحدت و یکپارچگی را میان آنان حاکم نمایند. این شاعران بر آن بودند تا با هنر قلم خویش و تأثیر گذاری بر توده مردم، کشور را از جنگال غارتگران حقوق انسانی نجات دهند؛ بنابراین همانند دیگر قشرهای جامعه برای تحقق آرمانهای انسانی خویش، به ایفای نقش پرداختند. شاعران این دو کشور نفرت خود را از نفوذ استکبار ابراز کرده اند و در مقابل به ستایش و پاسداشت ارزشهای والای انسانی و مفاهیمی چون وحدت ملل مسلمان، بیداری و آگاهی و... پرداخته اند.



شرایط ایران در عصر پهلوی و نیز شرایط فلسطین در قرن اخیر به گونه ای نبوده که خوشایند ملت و این دو سرزمین باشد. محمود درویش و هوشنگ ابتهاج هر دو اغلب حیات شاعری خود را در چنین شرایطی پشت سر گذاشته اند. این شرایط ایجاب میکرد که آنها به سرودن اشعاری پردازند که معرف عقیده ی ثابت و تأثرات کلی آنها نسبت به مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی پیرامون باشد. در این جستار تلاش شده است اشعار این دو شاعر بررسی شود و ضمن تبیین شرایط مشترک مضامین و تفکرات مشترک در بین دو شاعر استخراج و به بررسی و مقایسه ی آنها پرداخته شود.

۱-۱- بیان مسأله

یکی از مسائل مهمی که در طول تاریخ شعر و در هر کشوری ذهن شاعران را درگیر خود کرده مسأله وطن است و در ادوار مختلف و در بین اقوام و فرهنگ های گوناگون مفهومی متفاوت دارد و وطن در ادوار مختلف تحت تأثیر مسائل اقتصادی و سیاسی و فرهنگی دچار تغییر شده است. ادبیات فارسی و عربی از گذشته تا امروز پیوندهای عمیقی با هم داشته اند و در جهت اعتلای این دو ادبیات درحوزه ی ادبیات تطبیقی کارهای زیادی انجام گرفته است که سبب پیوند بیشتر دو فرهنگ نیز گشته است؛ پژوهش حاضر کوششی است تطبیقی در جهت نشان دادن، بازتاب مسأله ی ملت و میهن در اشعار دو بزرگ (هوشنگ ابتهاج و سمیع القاسم)

۲-۱- اهداف تحقیق

موضوع وطن یکی از مهم ترین مسائلی است که همزمان با انقلاب مشروطه در ایران و انقلاب فلسطین در تمام آثار شاعران معاصر دیده می شود و حاکی از اهمیت بالای این مسأله برای ایرانیان و فلسطینیان است. از مهم ترین اهداف این تحقیق جایگاه و اهمیت وطن در شعر دو تن از شاعران این دو کشور است همچنین بیان تلقی آنها را از مفهوم وطن را مورد بررسی قرار دهیم. ضمن تبیین شرایط مشترک مضامین و تفکرات مشترک در بین دو شاعر را استخراج کرده و به مقایسه آنها پردازیم.

۳-۱- پیشینه ی تحقیق

پیشینه پژوهش درباره «میهن دوستی در شعر هوشنگ ابتهاج و سمیع القاسم» مسبوق به سابق نیست و با بررسی و مراجعه به سایت کتابخانه ملی و پایگاه اینترنتی معتبر Irandoc و سایت Noormags و.... هیچ تحقیقی، کتاب یا پایان نامه ای در این زمینه دیده نشده و برای موضوع پژوهش، کتابی مستقل نگاشته نشده است با جستجویی که در کتابخانه ها و سایت های معتبر اینترنتی انجام گرفته است، مقالات و پژوهش هایی را که در این زمینه انجام گرفته است:

- محمد رضا شفیعی کدکنی (۱۳۸۱)، «وطن و جلوه گری های آن در شعر فارسی»، نشریه یاد شماره ۶۲
- کتھر یزدانی (۱۳۷۴)، «شعر امید و اندیشه سایه»، نشریه آدینه شماره ۲
- داریوش صبور (۱۳۷۸)، «برکران بی کران»، نگاهی به شعر معاصر فارسی، تهران، انتشارات سخن که این اثر نگاهی ویژه به وطن گرایی و ایران گرایی در شعر دوره مشروطه دارد که با معرفی شاعران و بررسی آثار آنان همراه است.
- عبدالله مدرس زاده (۱۳۷۴)، «نگاهی به آزادی خواهی و وطن دوستی در شعر دوره مشروطه»، دانشگاه آزاد اراک، مقطع کارشناسی ارشد
- مرتضی زارع برمی (۱۳۸۹)، در پایان نامه با عنوان «تحلیل عناصر مقاومت در اشعار «سمیع القاسم»، «سید حسن حسینی» و «قیصر امین پور» ضمن مطالعه آثار شاعران مورد نظر، به بررسی مصادیق مشترک و متمایز شعر پایداری فلسطین و شعر جنگ ایران می پردازد تا گوشه هایی از زوایای ناشناخته میراث ادبی دو کشور را به ادبیات جهانی بشناساند و گامی هر چند اندک در باور سازی مطالعات بین رشته ای بردارد
- عابدی (۱۳۸۶)، در کتاب «در زلال شعر»، به بررسی زندگی و شعر هوشنگ ابتهاج پرداخته است. مؤلف در این اثر بیش تر به سبک شعری او نظر داشته و در برخی موارد اشاراتی به برخی از درون مایه های پایداری آن کرده است
- ساورسفلی (۱۳۸۷)، در کتاب «ای عشق همه بهانه از توست؛ نقد و تحلیل و گزیده ی اشعار هوشنگ ابتهاج»، به گردآوری مهم ترین مقالاتی که درباره ی شعر هوشنگ ابتهاج نوشته شده، پرداخته است.



- محمدی و کولیوند (۱۳۹۰)، در مقاله‌ی «بررسی تحول دید و سبک شعری سایه از رمانتیسم فردی به اجتماعی» به این نتیجه رسیده‌اند که تحول نگرش سایه از رمانتیسم فردی به رمانتیسم اجتماعی باعث تحول سبک اندیشه و زبان او شده است. در قسمت اندیشه‌های اجتماعی سایه، برخی از درون‌ماه‌های ادب پایداری چون آزادی، عدالت، رهایی از ظلم و رسیدن به فردایی بی فریب نشان داده شده است.

۱-۴- روش تحقیق

روش کار در این نوشتار، به شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی است. برای انسجام بخشیدن به روند کلی تحقیق، اتخاذ روش تحقیق مناسبی، لازم و ضروری است. از آنجایی که این تحقیق به بررسی مضامین مشترک وطن در شعر شاعران معاصر ایران و فلسطین اختصاص دارد، بررسی تطبیقی و تحلیل محتوا و مضمون اشعار شاعران معاصر ایران در مقایسه با اشعار شاعران معاصر فلسطین شاعران مبنای کار است. به نظر می‌رسد مناسب‌ترین روش، استفاده از شیوه‌ی کتابخانه‌ای باشد. در نتیجه روش تحقیق این نوشتار، روش کتابخانه‌ای و توصیفی تحلیلی است.

۱-۵- جامعه آماری

از آنجایی که محدوده کار بسیار گسترده می باشد، نگارنده از میان شاعران این دو کشور دست به گزینش زده و از هر کشور یک شاعر را برگزیده و اشعار آن‌ها را بررسی نموده است که این شاعران عبارتند از: هوشنگ ابتهاج و سمیع القاسم

۲- بحث

۲-۱- واژه‌ها و اصطلاحات

۲-۱-۱- وطن

زادگاه، زیستگاه، جایی ساکن شدن (عمید، ذیل واژه وطن)

۲-۱-۲- هویت

به معنی تشخیص یافتن، حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، شخصیت، ذات، هستی و وجود (عمید، ذیل واژه هویت) یا به عبارتی هرگاه چیزی وجود خارجی پیدا کند، گفته می شود آن چیز دارای هویت شده است.

هویت یا الهویه کلمه ای عربی است این کلمه از « هو » به معنی او که ضمیر غایب مفرد مذکر است، می آید و از آن لفظ هو هو یا الهو هو را ساخته اند که اسم ، مرکب است و معرفه به ال . معنی لغوی آن اتحاد به ذات یا انطباق به ذات است اتحاد به ذات به معنی اتصاف و شناخته شدن و یکی شدن موصوف با صفات . اصل و جوهری مورد نظر است . وقتی از هویت پدیده ای سخن به میان می آید، باید آن سخن طوری باشد که نشان دهد پدیده ی مزبور به راستی گویای هیئت و ماهیت وجودی آن است، در غیر این صورت فاقد معنای ماهوی آن خواهد بود (الطائی، ۱۳۷۸: ۲۵)

از نظرگاه دیگری هویت فرایند پاسخگویی آگاهانه هر فرد به یک دسته سوالات در مورد خودش می باشد، از گذشته اش که او چه کسی است؟ کجا بود، چه بود، چه هست به چه قبیله، نژاد یا ملت تعلق دارد، منشأ ابتدایی و اصلی اش کجاست و در تمدن جهان چه نقشی داشته است. (باوند، ۱۳۷۷: ۱۹)

ایران و فلسطین نیز کشورهایی هستند که به دلیل داشتن وجود دو مصداق خارجی دارای هویت خاص خود می باشند.

۲-۱-۳- هویت ملی

هویت ملی به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی (جامه کل) و در میان مرزهای تعریف شده سیاسی است مهمترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می شوند، عبارتند از: سرزمین، دین و آئین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷) به عقیده ی یوسفی در درون یک اجتماع ملی میزان تعلق و وفاداری اعضا به هر یک از عناصر و نمادهای مذکور، شدت احساس هویت ملی آنها را مشخص می سازد (همان منبع، ۱۷)



با توجه به انواع تعاریف درباره ی هویت ملی رزازی فر می گوید: « هویت ملی از نظر جامعه شناسی به مثابه ی نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به مجموعه ای از مشترکات ملی جامعه است که موجب وحدت و انسجام می شود و دارای ابعاد مختلف خرده فرهنگ ملی، دینی، جامعه ای و انسانی است و ویژگی اصلی آن قابلیت انعطاف اجزای آن و بومی بودن ابعاد تشکیل دهنده ی آن می باشد. (رازانی فر، ۱۳۷۹: ۱۵)

۲-۱-۴ مفهوم ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی شاخه ای از ادبیات است که ظاهراً ادبیات کشورهای مختلف جهان را بررسی می کند. ادبیات تطبیقی پدیده ای جدید و زاده ی قرن معاصر است. زادگاه آن فرانسه است و پژوهشگران فرانسوی نخستین کسانی هستند که این شیوه ی جدید را در تحقیقات ادبی رواج دادند. «اندیشه ادبیات تطبیقی در اروپا در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم رواج یافت». (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۱۰۷) و بعدها در مشرق زمین نیز مطرح گردید.

«طه ندا» که از پایه گذاران ادبیات تطبیقی در شرق است، مطالعه در ادبیات تطبیقی را به معنای توصیف فرآیند انتقال از یک ادبیات به ادبیات دیگری داند (ندا، ۱۳۸۰: ۲۷) این انتقال شامل موارد زیر است:

۱- انتقال الفاظ و مفردات

۲- انتقال انواع ادبی

۳- انتقال عواطف و احساسات

۴- انتقال افکار و اندیشه ها. (نوشه، ۱۳۷۶: ۴۱).

۲-۲ زندگی نامه و آثار هوشنگ ابتهاج (ه.ا.سایه)

امیر هوشنگ ابتهاج در ۶ اسفند ۱۳۰۶ در رشت متولد شد. پدرش آقاخان ابتهاج از مردان سرشناس رشت و مدتی رئیس بیمارستان پورسینای این شهر بود. هوشنگ ابتهاج دوره تحصیلات دبستان را در رشت و دبیرستان را در تهران گذراند و در همین دوران اولین دفتر شعر خود را به نام نخستین نغمه ها منتشر کرد. ابتهاج در جوانی دلباخته دختری ارمنی به نام [گالیا] شد که در رشت ساکن بود و این عشق دوران جوانی دست مایه اشعار عاشقانه ای شد که در آن ایام سرود. بعدها که ایران غرق خونریزی و جنگ و بحران شد، ابتهاج شعری به نام کاروان (دیرست گالیا...) با اشاره به همان روابط عاشقانه اش در گیرودار مسائل سیاسی سرود. ابتهاج مدتی به عنوان مدیر کل شرکت دولتی سیمان تهران به کار اشتغال داشت.

منزل شخصی سایه که از منازل سازمانی شرکت سیمان است در سال ۱۳۸۷ با نام «خانه ارغوان» به ثبت سازمان میراث فرهنگی رسیده است. دلیل این نام گذاری وجود درخت ارغوان معروفی در حیاط این خانه است که سایه شعر معروف ارغوان خود را برای آن درخت گفته است. این خانه قدمت چندانی ندارد، اما از آنجاکه در زمان سکونت سایه در آن محفل ادبی بزرگان شعر و موسیقی و محل نشست های آنها بوده است دارای ارزش فرهنگی بسیار بالایی است. ابتهاج از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ سرپرست برنامه گل ها در رادیوی ایران (پس از کناره گیری داوود پیرنیا) و پایه گذار برنامه موسیقایی گلچین هفته بود. تعدادی از غزل ها، تصنیف ها و اشعار نیمایی او توسط موسیقی دانان ایرانی نظیر شجریان، ناظری و حسین قوامی اجرا شده است. تصنیف خاطره انگیز تو ای پری کجایی و تصنیف سپیده (ایران ای سرای امید) از اشعار سایه است. سایه بعد از حادثه میدان ژاله (۱۷ شهریور ۱۳۵۷) به همراه محمدرضا لطفی، محمدرضا شجریان و حسین علیزاده، به نشانه اعتراض از رادیو استعفاء داد. (ستایشگر، ۱۳۷۶: ۱۹)

از مهم ترین آثار هوشنگ ابتهاج تصحیح او از غزل های حافظ است که با عنوان حافظ به سعی سایه نخستین بار در ۱۳۷۲ توسط نشر کارنامه به چاپ رسید و بار دیگر با تجدیدنظر و تصحیحات تازه منتشر شد. سایه سال های زیادی را صرف پژوهش و حافظ شناسی کرده که این کتاب حاصل تمام آن زحمت هاست که سایه در مقدمه آن را به همسرش پیشکش کرده است. هوشنگ ابتهاج در حال حاضر در آلمان در شهر کلن به سر می برد.



۲-۲-۱- آثار ابتهاج

- نخستین نغمه‌ها، ۱۳۲۵
- سراب، ۱۳۳۰
- سیاه مشق ۱، فروردین ۱۳۳۲
- شبگیر، مرداد ۱۳۳۲
- زمین، دی ۱۳۳۴
- چند برگ از یلدا، آبان ۱۳۴۴
- یادنامه، مهر ۱۳۴۸ (ترجمه شعر تومانیان شاعر ارمنی، با همکاری نادرپور، گالوست خائوس و روبن)
- سیاه مشق ۲، ۱۳۵۲-۱۳۵۶
- تا صبح شب یلدا، مهر ۱۳۶۰
- یادگار خون سرو، بهمن ۱۳۶۰
- سیاه مشق ۳، ۱۳۶۴
- تاسیان مهر ۱۳۸۵ (اشعار ابتهاج در قالب نو)

۲-۲-۲ ویژگی شعری ابتهاج

درون مایه های حسی شعر سایه در بسیاری موارد با مضامین اجتماعی گره خورده است. او به خوبی توانسته است واقعیت های تلخ ایران آن زمان را در شعرهایش به تصویر بکشد و اشعار او به نوعی سایه ای از ایران آن زمان است که به زبانی سمبلیسم سروده شده است. او را می توان از تواناترین شاعران آرمان گرای نماد پرداز دانست، شعر او پر است از نمادهای منفی و مثبت اجتماعی، ابتهاج به هر دو شیوه ی سنتی و نیمایی طبع آزمایی کرده و در هر دو گونه موفق بوده است.

بعد از «نخستین نغمه ها» «سراب» نخستین مجموعه او به اسلوب جدید است اما قالب همان چهار پاره با مضمونی از نوع تغزل و بیان احساس و عواطف فردی است. سیاه مشق با آنکه پس از سراب سروده شد شعرهای سالهای ۲۵ تا ۲۹ شاعر را در برمی گیرد. در این مجموعه سایه تعدادی از غزل های خود را چاپ کرد و توانایی خویش را در سرودن غزل نشان داد اما سایه در مجموعه های بعدی آوای دل دردوند و ترانه های عاشقانه را رها کرد و با مردم همگام شد و مجموعه «شبگیر» حاصل این دوران است.

در قطعه ی شبگیر با زبانی کاملاً نمادین و سمبلیسم از خفقان جامعه سخن می گوید و همه چشم و گوش است تا بانگ دلاویز آزادی را بشنود. در این قطعه شب تنگ، شب تلخ و عبوس، شام سیاه، اینها همه نماد حکومت پهلوی و رژیم سلطنتی است و بانگ خروس، نماد بانگ آزادی و رهایی است. خانه همسایه می تواند همان شوروی سابق باشد که شاعر انقلاب ۱۹۱۷ آنرا آزادی و رهایی تلقی کرده است.

دیگر این پنجره بگشای که من
 به ستوه آمدم از این شب تنگ
 دیگر گاهیست که در خانه ی همسایه من خوانده خروس
 وین شب تلخ و عبوس
 می فشارد به دلم پای درنگ
 دیر گاهیست که من در دل این شام سیاه
 پشت این پنجره، بیدار و خموش



مانده ام چشم به راه

مست آن بانگ دلاویز که می آید نرم

(آینه در آینه، شبگیر، ص ۴۷)

ذهنیت فرهیخته ی غنایی ابتهاج سبب شده که حتی آن شعرهایی که این قابلیت را ندارند و از دور داد می زند که شعر عاشقانه هستند نیز برای خوانندگان اهل دل لطافتی و ملاحظتی داشته باشد. مثلاً شعر زیر را ببینید که با همه ی کوتاهی و با وجود اینکه رنگ عشق جسمانی را دارد چنان بر دل می نشیند که اگر چندین بار هم آن را بخوانیم باز تصور می رود که حرف تازه ای برای گفتن داشته باشد:

بستم، صدف خالی یک تنهاییست

و تو چون مروارید، ... گردن آویز کسان دگری (... احساس، ۱۴)

همین ذهنیت غالب غنایی سبب شده است که فقط آن بخش از اشعار سیاسی اجتماعی «شبگیر» موفق باشد که با چاشنی تغزلات همراه است و شاعر از منظره ی غنایی - اجتماعی وارد شده باشد. چنانکه در شعرهایی که صرفاً سیاسی اجتماعی است و نمک تغزل ندارد، شاعر کمتر موفق بوده است و گاه شعرش تا حدّ شعار تنزل یافته است:

به پا برخوایم

پر از درد و خشم آلود

ز پا بگسیخته زنجیر و دست آزاد (شبگیر، ۲۹)

دروازه های شعرم را به روی تو بستم

گالی، پادشاه باستانی شعر من

و فرود آوردم قندیل خاموشی را

که خاطره افروز چشمهای تو بود

در شبستان غبار آلود شعر من و....

(شبگیر، پایانی برای یک آغاز، ص ۶۷)

۲-۲-۳- اشعار ملی و میهنی ابتهاج

وطن گرایی نشان دهنده ی احساس ملی است که تراوش آن، دوستی و اخلاص برای وطن به همراه دارد. عشق و علاقه ی به وطن مهم ترین مبین و مظهر وابستگی انسان به وطنش می باشد. این امر، جزو سرشت بشری شناخته و جایگاهی خاص در سرشت انسان دارد. احساس و عواطف آنانی که در داخل و خارج از وطن قرار دارند، با یاد زادگاهشان دگرگون می شود و خوشی و مسرت به بار می آورد.

ایران زمین از دیرباز به وجود فرزندان که در راه اعتلای وطن از جان و مال خویش چشم پوشیده و تنها هدف خود را پیشرفت و آبادانی این سرزمین مقدس می دانستند به خود بالیده است. در این میان شاعرات متعددی که با تمام سرمایه؛ یعنی جان و هنر شاعری خود، پا در این عرصه ی خطیر گذاشته و تمامی عواقب آن را با رضایت کامل به جان خریده اند، از جایگاهی بس والا برخوردارند. هوشنگ ابتهاج یکی از همین فرزندان وطن است که با تمام وجود به مام میهن عشق ورزیده است:

ای خاک عزیز و پاک ایران
از مهر تو جان دوست خرم
پاینده بمان و شادمان زی
ای از تو فروغ دیده و جان
وز کین تو پشت خصم لرزان
ای از تو دلم همیشه شادان

(نخستین نغمه ها: ۷۲)



در دوره‌ای که دخالت‌های بیگانگان، نابه‌سامانی‌های اجتماعی، ظلم و استبداد داخلی، سرکوب آزادی‌خواهی و دیگر عوامل مسبب عقب‌ماندگی ایران شد، روح وطن‌پرست ابتهاج که یارای تحمل این همه ضعف و تحقیر ملت ایران را نداشت، در قالب شعر جاری شده و به افشاگری و دعوت به آزادی پرداخت و با برانگیختن عواطف مردم، آن‌ها را به دفاع از وطن تحریک نمود:

به راه عشق وطن ترک جان و سر بکنید

که بی‌وطن ثمری بهر سر نمی‌بینم (همان: ۱۸)

باید خاطر نشان کرد که عضویت ابتهاج در حزب توده (عابدی، ۱۳۸۶: ۲۹) و حوادث سال‌های دهه‌ی سی، نقش مؤثری در گرایش شاعر به مضامین اجتماعی و سیاسی داشته است. از طرفی آشنایی وی با نیما و بهره‌گیری از سبک او، راه شاعر را برای استفاده‌ی هر چه بیش‌تر از نمادهای اجتماعی می‌گشاید. به خصوص در سال‌های بعد که جوّ اختناق حاکم، بسیاری از شاعران را وادار می‌کرد تا فریاد خود را در گلو بشکنند. شعرهای «دفتر خورشید»، «صلح»، «شاید» و «غروب» در مجموعه‌ی «شبگیر»، و «مرجان» در دفتر «زمین»، و «پردگی» و «سنگواره» در دفتر «چند برگ از یلدا» مصادیق گویایی از کاربرد زبان نمادها که جای تشبیه و استعاره را گرفته‌اند، به شمار می‌آیند:

جنگل سرسبز در حریق خزان سوخت / خیره بر او چشم خون گرفته‌ی خورشید / دامن دشت از غبار سوخته پر شد / مرغ شب از آشیانه پر زد و نالید / جنگل آتش گرفته از نفس افتاد / و آن همه رنگ و ترانه گشت فراموش / ابر سیه خیمه زد گرفته و سنگین / بر سر ویرانه‌های جنگل خاموش (چند برگ از یلدا: ۹۴)

این چنین است که از این پس سایه خود را شاعری متعهد به اجتماع می‌داند که در برابر مردم مسئولیت دارد. در این دوره، در سرتاسر شعر او جایی نیست که مردم در آن حضور نداشته باشند، چرا که «شاعر اصیل در خارج از چارچوب زمان و مکان خود نمی‌تواند وجود داشته باشد و اگر به زمان و مکان خود وفادار بماند و نماینده‌ی صمیمی نسل خود و انسان‌هایی که در کنارش زندگی می‌کنند باشد، بدون تردید به زمان‌ها و مکان‌های دیگر نیز متعلق خواهد بود و از همین طریق است که شاعر اصیل فرصت جاودانگی پیدا می‌کند.» (براهنی، ۱۳۷۱: ۸۶۶) چنان که سایه، خود در سال ۱۳۳۴؛ یعنی اوج اغتشاشات سیاسی و اجتماعی هنر را چنین تعریف می‌کند: «هنر عالی‌ترین بیان احساسات و عواطف انسانی است. چون پای بیان در میان باشد، هنر از صورت فردی بیرون می‌آید و شکل اجتماعی می‌گیرد. هنر در اصل یک چاره‌جویی بوده است. چه، در هنگامی که جنبه‌ی شخصی دارد، چه هنگامی که دارای جنبه‌ی اجتماعی باشد. انسان، همیشه تشنه‌ی پیوند یافتن با دنیای بیرون از خویش است و همین تشنگی و نیاز، زاینده‌ی انواع هنرهاست. چون وظیفه‌ی هنر ایجاد رابطه میان هنرمند و دیگر مردم است، هنری بزرگ‌تر و کامل‌تر است که گروه بیش‌تری را در بر گرفته باشد.» (ابتهاج، ۱۳۳۴: ۶) آشکار است که تعریفی اجتماعی از هنر برای شاعر از اهمیت گسترده‌ای برخوردار است.

با نگاهی گذرا به دفاتر شعری سایه، این عشق و علاقه‌ی او به وطن قابل ملاحظه است. اما نکته‌ای که درباره‌ی وطن‌پرستی قابل تأمل است، جهان‌نگری اوست. او بعد از دفتر «شبگیر» از وطنی حرف می‌زند که به پهنای کل جهان است و در مرز جغرافیایی خاصی قرار نمی‌گیرد. عابدی در این باره می‌نویسد: «بدون تردید در این جهان‌نگری یاد میهن چندان جایگاهی ندارد و آن چه جایی دارد و شاعر، با صدایی بلند و آشکار، از آن یاد می‌کند، جهان‌وطنی اوست.» (عابدی، ۱۳۸۶: ۲۲۹)

ای مادر، ای زمین / امروز این منم که ستایش گر توام / از توست ریشه و رگ و خون و خروش من / فرزند حق گذار و شاکر توام (راهی و آهی: ۱۱۲)

بدین ترتیب شعرهای او در وصف وطن، ناظر به اندیشه‌ای درگیر با مناسبات جهانی است و نگرشی به هیچ وجه بومی و مقید نیست، به همین دلیل در شعر «دیباچه‌ی خون» از مردم ویتنام، فلسطین، لبنان و ... حرف می‌زند:

دیرگاهی است که از اندونزی تا شیلی / خاک این دشت جگر سوخته با خون تو می‌آمیزد / دیرگاهی است که از پیکر مجروح فلسطین شب و روز / خون فرو می‌ریزد / و هنوز از لبنان / دود برمی‌خیزد. (همان: ۳۲۴)

البته این رویکرد او در واقع هم‌نفسی و همدلی با ملت‌های رنجور و گرفتار جهان است. «همدلی‌اش با نوید رستگاری است و عدالت درآمیخته است. حتی به نظر می‌رسد که آن اندیشه‌ی محوری ملیت‌خواهی معتدل و دل‌پذیری که شاعر در آستانه‌ی جوانی در نخستین نغمه‌ها در سر می‌پرواند و از آن سخن می‌گفت، در پی این هم‌نفسی و همدلی لطمه می‌بیند و به کناری نهاده می‌شود. این نکته، البته جای تحسین ندارد.» (عابدی، ۱۳۸۶: ۱۳۰)

آه، ما تیغ نخواهیم کشید / به روی رفیقی / که همگام آزادی / به خانه‌ی ما می‌آید / و آتش نخواهیم گشاد / به سوی پرچمی / که با نشان و پتک و داس / هم رنگ خون ماست (شبگیر: ۴۲)

به نظر نمی‌رسد این همدلی شاعر با وطن‌های بیگانه، مساوی با ترک علاقه از وطن خود باشد، چرا که سایه اعتقاد دارد:



سایه جان مهر وطن کار وفاداران است
بادساران هوا را به وطن حاجت نیست
(یادگار خون سرو: ۱۱۲)

شعر و ادب عصر مشروطه در کنار حفظ مضامین و درون‌مایه‌های قدیم ادب فارسی، با درون‌مایه‌ها و موضوعات جدیدی آشنا شد که در ادب فارسی قدیم، کمتر نمونه و مانندی داشت. علت این موضوع را نیز باید در این حقیقت جستجو کرد که «آدمی از دیرباز، تعلق خاطر ویژه‌ای به وطن داشته و در هر جای کره خاکی که باشد، قلبش برای سرزمین مادری می‌تپد و این موضوع به ویژه در شعر شاعرانی که سرزمینشان در آتش جنگ و استعمار سوخته، نمود بیشتری یافته است. این موضوع شاعران بسیاری را وادار کرده تا جهت پرانگیختن شور و حماسه در ملت خود به دفاع از وطن بپردازند.» (مسیوق، ۱۳۹۰: ۱۳۲)

در قطعه‌ی ای فردا او خطاب به آینده می‌گوید که امیدوار است به رهایی نجات ایران و بی‌صبرانه چشم به راه فرداها می‌ماند:

ره می‌سپیریم هم‌ره امید

آگاه ز رنج و آشنا با درد

یک مرد اگر به خاک می‌افتد

برمی‌خیزد به جای او صد مرد

اینست که کاروان نمی‌ماند

آری، ز درون این شب تاریک

ای فردا من سوی تو می‌رانم

رنج است و درنگ نیست، می‌تازم

مرگ است و شکست نیست می‌دانم

آبستن ما فتح این پیکار

در سینه‌ی گرم توست ای فردا

درمان امیدهای غم فرسود

در دامن پاک توست ای فردا

پایان شکنجه‌های خون‌آلود



ای فردا ای امید بی نیرنگ

(آینه در آینه، شبگیر، ص ۵۰ و ۵۱)

سایه نیز مانند دیگر شاعران روشنفکر آن زمان گرایش به چپ داشت رابطه ی سایه با تفکر چپ در ایران نه تنها انگار ناشدنی است بلکه باید گفت که این رابطه در شناخت جایگاه اجتماعی این شاعر اهمیتی دو چندان دارد اما تفاوت مهم سایه با وابستگان چپ در نگاه خیام وار او به جهان و اجتماع پیرامونش است. در واقع جهان بینی ادبی سایه بر مبنای شکاکیت هستی شناسانه ای قدم برمی دارد که طی آن ما شاهد زوال تمام عناصر ارزشی هستیم. او یکی از معدود وابستگان به حزب توده است که بعد از شکست های ریز و درشت این حزب، هیچ گاه مشی خود را تغییر نداد و در سخت ترین روزهای زندگی اش در سالهای دهه شصت فریاد فغان و تظلم خواهی برنیاورد. سایه نمونه ای از روشنفکر منحصر به فرد است که انزوا را بهترین منش برای تخریب نشدن در جامعه ی نابسامان ایران می دانست. (یزدانی خرم، ۱۳۷۶: ۱۱)

شعر «بر سواد سنگفرش راه» اوج خشم و نفرت ابتهاج است که با لحنی کوبنده فریاد می کشد و جلاد ار نماد ظالمان و مستبدان است مورد خطاب قرار داده و به او هشدار می دهد که اوضاع همین گونه باقی نخواهد ماند و روزی فرا خواهد رسید که چهره ی واقعی او برای ایرانیان آشکار می شود روزی می رسد که نفرت ایرانیان گریبان او را خواهد گرفت و سرانجام روز کیفر و داد خواهی او فرا خواهد رسید:

با تمام خشم خویش،

با تمام نفرت دیوانه وار خویش

می کشم فریاد:

ای جلاد ننگت باد!

بشنو ای جلاد

می رسد آخر روز دیگرگون

روز کیفر،

روز کین خواهی

روز بار آوردن این شوره زار خون

(آینه در آینه، شبگیر، ص ۶۰)

یکی از بهترین نمونه های شعر اجتماعی که ابتهاج در آن دغدغه ی ایران و هم وطنانش را که در گیر خفقان و استبداد هستند دارد شعر معروف کاروان است او در این قطعه از معشوق خود می خواهد که قصه ی عشق و عاشقی را کنار بگذارد زیرا درد مردم ایران، عقب ماندگی و بدبختی و تیره روزی آنان به قدری است که دیگر هر گونه عشق و شراب و شادی را حرام می کند و این نوید را به معشوق می دهد که در روزی که تیرگی رخت بر بست و صبح آزادی تابید و دوباره خنده بر لبها نشست، آن روز روز ترانه و غزل و بوسه است: در این شعر، ابتهاج از معشوقه اش (گالیا) میخواهد،



دیگر با او سخن عشق نگوید، زیرا در کشور، هم اکنون دختران زیادی مجبور به کار کردن در کارگاه های فرش بافی هستند و هزاران آرزوی پاکشان در خاک خفته است، چشم هزاران دختر بیمار بر باد رفته است و یارانش هنوز در دخمه های باغشاه در بندند:

دیرست، گالیا

در گوش من فسانه ی دلدادگی مخوان!

دیگر ز من ترانه شوریدگی نخواه!

در این زمانه که درمانده هر کسی

از بهر نان شب، دیگر برای عشق و حکایت مجال نیست.

زیباست رقص و ناز سرانگشت های تو، بر پرده های ساز،

اما، هزاران دختر بافنده این زمان

با چرک و خون زخم سرانگشت‌هایشان

جان می کنند در قفس تنگ کارگاه

از بهر دستمزد حقیری که بیش از آن

پرتاب می کنی تو به دامان یک گدا

یاران من به بند

در دخمه های تیره و نمناک باغشاه

در عزلت شب آور تبعیدگاه خاک،

در هر کنار و گوشه ی این دوزخ سیاه

(آینه در آینه، شبگیر، ۶۶)

در مجموعه زمین و در شعر بهار غم انگیز که بعد از شکست نهضت ملی ۱۳۳۲ سروده شد ابتهاج با نوایی محزون ناله سر می دهد و از خرابی و ویرانی ایران که روزی گلستان بود سخن می گوید. سوالات مختلفی که در ذهن او نقش بسته، سوالات او از طبیعت است، او می خواهد به وسیله ی نمادهای طبیعی، مقاصد سیاسی و اجتماعی خویش را دنبال کند. در پشت این عناصر طبیعی فریاد ابتهاج در اعتراض به وضعیت جامعه نهفته است او می داند بهار از راه رسیده ولی هیچ نشانی از زنده دلی و شادابی در مملکت خویش نمی بیند و این همه به خاطر اسارت و د ر بند بودن ایرانیان است که گویی هیچگاه و در هیچ دوره ای روی خوش آزادی و زندگی بی درد را نخواهند دید:

بهار آمد، گل و نسرين نياورد

نسیمی بوی فروردین نیاورد

پرستو آمد و از گل خیر نیست

چرا گل با پرستو همسفر نیست؟

چه افتاد این گلستان را، چه افتا؟

که آئین بهاران رفتنش از یاد

(آینه در آینه، زمین، ص ۷۵)

خواب آلودگی، افسردگی، خفقان، عدم آزادی، عقب ماندگی و تیره روزی ایران همه و همه شاعر ایران دوستی مانند ابتهاج را آزار می دهد. اسارت و در بند بودن یاران و مبارزان را می بیند. او ایمان دارد که ایران روزی به آزادی و رهایی خواهد رسید. او خواهان مبارزه است او م ی داند که برای آزادی ایران فقط و فقط باید مبارزه کرد و خون داد:

سینه باید گشاد چون دریا

تا کند نغمه ای چو دریا ساز

نفسی طاقت آزموده چو موج



که رود صدره و برآید باز
تن طوفان کش شکینده
که نفرساید از نشیب و فراز
بانگ دریا دلان چنین خیزد
کار هر سینه نیست این آواز
(آینه در آینه، چند برگ از بلدا، ص ۱۰۰)

او آرزومند است روزی تحول و دگرگونی در ایران رخ دهد اما هیچ گاه بهاری که دشمنان بشارت دهنده ی آن هستند را نمی پذیرند او می داند که رژیم طاغوت در خیال خود خواستار ایجاد تمدنی بزرگ در ایران است اما او می داند که این رویای رنگینی بیش نیست که رژیم شاهنشاهی در سر می پروراند. «نازنین پروانه» نیز نماد است برای آزادی:

ای جنگل، ای در خود نشسته

پیچیده با خاموشی سبز

خوابیده با رویای رنگین بهار نغمه پرداز

زین پیله، کی آن نازنین پروانه خواهد کرد پرواز؟

(آینه در آینه، یادگار خون سرو، ص ۱۴۷)

ابتهاج شاعری است که سعی در هم گامی و همراهی با مردم زمان خویش دارد و خود را با مردم و از آن آنان می داند مردمی که محبت آنان در عمق وجودش اثر گذاشته است. حس وطن دوستی و میهن پرستی در جای جای اشعار ابتهاج متبلور است. او همواره قلبش برای میهنش می تپد و به همین دلیل اعتقاد راسخ به جان باختن در راه وطن دارد و فکر رهایی و آزادی و سربلندی و آبادانی ایران دغدغه همیشگی اوست. او خواهان آینده ای سراسر زیبایی راستی و عدالت برای ایران است.

۲-۳ - زندگی نامه سمیع القاسم

سمیع القاسم از شاعران مقاومت فلسطین است که می توان او را سمبل شاعران و مردم مقاومی دانست که علی رغم تحمل همه سختی ها و شکنجه و آزارهای رژیم صهیونیستی هرگز حاضر به ترک فلسطین نشده اند .

«سمیع محمد قاسم در یازده ماه می ۱۹۳۹ میلادی در یکی از شهرهای کرانه باختری رود اردن با نام زرقا متولد شد . وی از خاندان یاسین (حسین) در رانه است . نام پدرش محمد پسر شیخ محمد حسین پیشوای دروزی های شهر رانه بود و مادرش هناء نام داشت که دختر شیخ شحاده از مشهورترین فقهای طائفه عرب دروزی های فلسطین بوده است . پدرش افسر لوژیون عربی ملک عبدالله جد ملک حسین ، شاه اردن ، انجام وظیفه می کرد و به همراه خانواده اش در همان منطقه مرزی زندگی می کرد. با آغاز جنگ جهانی دوم خانواده سمیع تصمیم گرفتند به فلسطین باز گردند.

یکی از خاطراتی که سمیع القاسم به گونه ای طنز آمیز و با افتخار جملاتی درباره آن گفته ، مربوط به شب بازگشت به فلسطین است . سمیع که کودک کوچکی بوده شروع به گریستن میکند . همراهان از ترس اینکه صدای کودک ، آلمان ها را از وجود آنها مطلع نکند ، قصد کشتن او را کردند. پدر سمیع با اسلحه آنها را از این کار باز می دارد . «نوری داشلی برون، ۱۳۸۱، ۵۴».

سمیع القاسم درباره این قضیه گفته است : بسیار خوب ، در کودکی هم در مقابل ظلم و ستم فریاد زده ام . بنابراین در مقابل ظلم در همه حال و هر جا که باشم فریاد خواهم زد . به خاطر اصالت خانوادگی سمیع ، جو فرهنگی بسیار خوبی بر خانواده حاکم بود. او در محیطی فرهنگی رشد یافت . در سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۳ م . دوره ابتدایی را در مدرسه نصارای لاتین شهر رانه گذراند ، سپس تحصیلات متوسطه را در شهر ناصر تا سال ۱۹۵۷ به پایان برد. سپس برای تحصیل در رشته فلسفه و اقتصاد سیاسی راهی مسکو شد . اولین مجموعه شعری خود را با نام « مواكب الشمس » در حالی که بیش از ۱۸ سال نداشت منتشر کرد .



سمیح القاسم درباره سال فاجعه می گوید: تراژدی فلسطینی در سال ۱۹۴۸ یعنی زمانی که هنوز دبستان را به پایان نرسانده بودم به وقوع پیوست. من این تاریخ را همانند تاریخ تولد خویش می دانم، زیرا اولین تصاویر ذهنی من مربوط به وقایع سال ۱۹۴۸ میباشد. افکار و تصورات من از عدد ۴۸ نشأت می گیرد. تنها راهی که می توانم از طریق آن هویت خویش را به اثبات برسانم سرودن شعر است. (فرزاد، ۱۳۸۳، ۲۲۰).

هنگامی که دومین مجموعه شعری خود را با نام «آواز راه ها» منتشر کرد از کار اخراج شد و به زندان افتاد. او دوبار، یکی در سال ۱۹۶۱ و دیگری در سال ۱۹۶۷ بعد از آزادی در زندان محکوم به اقامت اجباری در حیفا شد. او نیز مانند محمود درویش مجبور به اقامت در خانه اش شد. صهیونیست ها به او حق خروج از خانه اش را پس از ساعت شش ندادند و او می بایست روزی سه بار حضورش را به اطلاع پلیس می رساند.

هنگامی که محمد درویش و معین بسیسو فلسطین را به قصد بیروت ترک کردند، سمیح القاسم موضع سختی گرفت و شدیداً از آنان انتقاد کرد. او حتی در سال ۱۹۵۷ «روزنامه الشعب» را علیه آن دو در بیت المقدس منتشر کرد. سمیح القاسم در این باره می گوید: «من و درویش در زمینه ماندن در وطن یک موضع مشترک داریم و معتقدیم که باید خاک وطن را با چنگ و دندان گرفت و از هر ذره آن حمایت کرد. همه ما همین موضع را داریم. اما انسان یک ذات فردی دارد و این ذات تحت فشار قرار می گیرد و در حالاتی ناچار می شود تصمیمی را که دوست ندارد، اتخاذ کند. همان موقع که درویش چنین تصمیمی گرفت، من بر او خشم گرفتم و نارضایتی خود را اعلام کردم. درویش هم به من پاسخ داد. بعد ها نشان داد که مهاجرتش بیهوده نبوده و او مبارزه سیاسی، شعری و فرهنگی خود را در تبعید ادامه داده است. او برای مسئله فلسطین، خدمات شایانی ارائه کرده است. مسئله ای که می ماند این حقیقت است که راه حل مسئله یک راه حل گروهی است و با اینکه فرد در این راه حل گروهی نقش مهمی ایفا می کند اما یک حالت تکاملی وجود دارد و ما حق نداریم تبعیدی ها را سرزنش کنیم و آنها هم حق ندارند ما را سرزنش کنند. انتقاد شدید من از درویش در آن زمان جدا از یک موضع شخصی نبوده است، چرا که او تقریباً تنها دوست من بود و برای من خیلی درد آور بود که دوستی مانند او را از دست بدهم. ...» (بیدج و حسینی، ۱۳۸۰، ۱۱۰).

سمیح القاسم همچنین در مجله های «الغد» و «الاتحاد» نویسندگی کرده و همچنین، رئیس مجله «هذالعالم» و «در الجدید» بوده است. سال های بعد او مدیر مؤسسه ملی هنرمندان و رئیس اتحادیه کتاب عربی فلسطین در شهر حیفا شد. سمیح القاسم در زمینه شعر جوایز متعددی را دریافت کرده از جمله: جایزه نشان درخت شعر اسپانیا، دو جایزه از فرانسه به خاطر ترجمه آثار برگزیده وی توسط عبداللطیف اللعی، دو بار نیز موفق به اخذ نشان فرهنگی قدس از دست یاسر عرفات شده است. (همان)

۲-۳-۱- آثار

سمیح القاسم بیش از شصت کتاب در قالب شعر و داستان و نمایشنامه و ترجمه، به یادگار گذاشته است. آثار کامل سمیح القاسم به زبان اصلی عربی در هفت مجلد بزرگ منتشر شده و آثار او در هفت جلد جمع شده. قصاید او، مجلدات یک تا چهار تشکیل می دهد. جلد پنجم نمایشنامه و جلد شش نثر او و جلد هفت نیز نقد و بررسی است. بسیاری از شعرها و کارهای ادبی او به زبان های دیگر، از جمله انگلیسی و فرانسوی و روسی و فارسی ترجمه شده است.

۲-۳-۲- ویژگی های شعری

پایداری قدرتمندانه در برابر سختی ها، هنرپردازی و زیبایی آفرینی در شعر مقاومت، عمومیت دادن شعر مقاومت، خوش بینی و امید، تعهد به آرمان و مسئولیت انسانی، از جمله عوامل ماندگاری اشعار سمیح قاسم هستند.

با بررسی اشعار سمیح قاسم، می توان گفت که شاعر در کنار آرایه های ادبی و صور خیال، از سمبل و نماد و نیز برای بیان اندیشه های خود سود جسته است. او با استفاده از نمادها ستم، غم، خشم، خروش و شهادت مبارزه، تنهایی، وحشت و خفقان و یأس و ناامیدی را ترسیم می کند. (معروف و باقری، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱، ۴۹۷-۴۹۸).



توانمندی در به کار گرفتن واژگان و معنی پردازی‌ها و تصویرسازی‌های جدید از آن، تنوع اسلوب‌های شعری، اجرای گفت و گوی اندیشه‌ها، گسترده‌گی خیال، استفاده از ساختار نمایشی قصاید، و سهل و ممتنع بودن عبارات، او را در زمره شاعران دست نیافتنی زمان خویش قرار داده است.

۲-۳-۳- اشعار ملی و میهنی سمیح القاسم

سمیح القاسم در شعر «انتظرونی» (منتظرم باش) درباره شوق بازگشت به میهن، خطاب به آن می گوید: هر چند دست هایم بسته است و زخمی بر سینه، اما به تو می گویم که بر می گردم.

عنقی علی السکین یا وطنی

ولکنی أقول لك: انتظرونی

و یدای خلف الظهر یا وطنی مقیدتان

و الاوثار یا وطنی مصادره

ولکنی اغنی، لك أه یا جرحیب، اغنی (دیوان، ج ۱، ۲۰۱)

(گلو بر دشته دارم، میهنم / اما می گویم، چشم انتظارم باش / دست هایم از قفا بسته است / اما برای تو... آه ای زخم من ... / آواز می خوانم) (نوری داشلی برون، ۱۳۸۱، ۶۲).

و در شعر «اصوات من مدن بعیده» از زبان آوارگان وطن می سراید.

یا رانحین الی الحلب

معکم حبیبی راح

لیعید خاتمه الغضب

فی جُنه السفاح

یا رانحین الی عدن

معکم حبیبی راح

لیعید لی وجه الوطن

و نهایه الاشباح (دیوان، ج ۱، ۲۱۰)

(ای پویندگان راه حلب / شمیم محبوب من همراه شماست / تا انگشتی خشم را برگرداند / برای ریشه کن کردن خونریزی / ای پویندگان راه بهشت / شمیم محبوب من همراه شماست / تا برای من چهره وطن و / (همه اشباح مردان) را باز گرداند).



سمیح القاسم در اشعارش اغلب وضعیت بد زندگی در سرزمین های اشغالی را بیان می کند. او از جمله کسانی است که علی رغم همه رنج ها و سختگیری هایی که کشیده است، حاضر به ترک وطن نشد. سمیح القاسم در اشعارش رنج ها و عذاب هایی را که مردم و طنش دچار آن هستند، با کلماتی حزن انگیز بیان می کند. به عنوان نمونه شاعر در شعر «زنا بق المزهریه» (گل های زنبق در گلدان فیروزه ای) وضعیت بد زندگی و گرفتاریهای مردم و طنش را به خوبی بیان می کند. گل زنبق به خاطر لطافت و حساسیت بالایی که دارد با کمترین بی توجهی پژمرده می شود، که در اینجا نمادی برای ملت مظلوم فلسطین است.

رأیت فی الشوارع

لیل من العیون

وإخوه بیکون

وألّف طفل ضائع!

(در خیابانها دیدم / و هزار کودک گم شده بود! / شبی از چشم ها اشک جاری بود / و برادران گریه می کردند).

قاسم در قصیده «قمیصنا البالی» (پیراهن فرسوده ما) هم از شدت گرفتاری های مردم و طنش سخن می گوید. سخنان او در این شعر، خطاب به مادرش است. او از رنج مردم فلسطین بعد از اشغال، کشتار و اذیت و آزار اسرائیلی ها نسبت به فلسطینی ها، زندان و تبعید انقلابیون سخن می گوید. هر چند که قاسم هرگز فلسطین را ترک نکرده و در بعضی اشعارش کسانی را که فلسطین را ترک کرده اند سرزنش می کند

أماه! ان بقائنا فی هذه الارض انتحارا؟

أماه! انی راحل رای یصدعها الدوار

أنا راحل و السیل و التوفان بعدی

والحریق

أنا لن أطبق (دیوان، ج ۱، ۹۷-۹۸)

(مادر! ماندن ما در این سرزمین خودکشی است / مادر! من میروم که سرم از درد می ترکد / من می روم که سیل و توفان / و آتش را پشت سر بگذارم / که دیگر طاقتم نیست) (نوری داشلی برون، ۱۳۸۱، ۷۱).

سمیح القاسم در قصیده ای به نام «اتحدی» بازگو می کند که علی رغم هر نوع اذیت و آزار همچنان به پایداری و استقامت و طنش ادامه خواهد داد، چرا که تنها چیزی است که از اجداد و پدراش به او به ارث رسیده است.

کل ما املک من میراث جدی و ابی

ان اتحدی!

اقطعو زندگی، بالصدر المدئی



اتحدی!

و اقطعوا ساقی، أعلو صهوه الجرح

و امشی

بعقی... اتحدی، بجیبینی اتحدی

و باسنانی،

و اسنان الاغانی... اتحدی!

و اقتلونی... اتحدی

اقتل الموت،

و آتیکم الها یتحدی! (دیوان، ج ۱، ۵۳۰)

(همه آنچه از پدر و جدم به ارث برده‌ام / این است که مبارزه کنم / مچ دستم را قطع کنید، با سینه خونین تیر خورده / می‌جنگم / و اگر پایم را قطع کنید، بر پشت زخمین مرکب / می‌نشینم و راه می‌روم / با گردنم... می‌جنگم، با گریبانم می‌جنگم / و با دندان‌هایم / و با دندان‌های نغمه خوانم می‌جنگم / و بکشید مرا... (باز) می‌جنگم مرگ را می‌کشم / و برای شما خدایی برای جنگیدن می‌آورم!)

سمیح القاسم رنگ سرخ را در اشعار بسیار به کار برده است. که نماد خون و شهادت هموطنان فلسطینی اوست:

عصفورة مقطوعة الجناح

ضاقَت بها الرِّياح

وسقطت فی أحد المواقع

أيتها المدافع

سنبلة و وردة

على حدود الغابه

طريق العوده؟

أيتها الدَّيَّابَة!!



سحابه بیضاء

سحابه حمراء

طائرة

تحزّ كالسکین فی خیمة السماء

(گنجشکی بال بریده،/ بادها بر او تنگ گرفتند/ و در یکی از سنگرها،/ ای توپخانهها! گل سنبل و گل سرخی / در مرزهای آن جنگل افتاده است/ راه بازگشت کجاست؟/ ای تانک!! ابری سفید،/ ابری قرمز،/ هواپیمایی/ بسان چاقویی، خیمه آسمان را می شکافد!)

شاعر در این تراژدی، به وصف فداکاریها و مبارزات خونین مردم فلسطین می پردازد که با تمام وجود، برای رسیدن به آرمان خود با غاصبان صهیونیستی مبارزه می کنند و در نهایت، به آزادی یا شهادت می رسند و این با تعبیر «سحابه بیضاء» که می توان آن را نمادی از آزادی خواهی و معصومیت مردم فلسطین دانست و تعبیر «سحابه حمراء» که نمادی از خون، شهادت و ایثار مبارزان فلسطیناست بیان می شود زیرا شهادت یک رویکردی متعالی و کمال جویانه است، با این رنگ متناسب است. رنگ سرخ که در بینش نمادین شاعر بیانگر جنبش، تحول انقلابی، اراده برای پیروزی و تمام شکل های شور و زندگی و قدرت است، در ادبیات پایداری با تعبیری دیگری مانند «م»، «ورده» مفاهیم نمادین خود را بیان می کند تا نشان دهد که مقاومت و انتفاضه تا پیروزی ادامه دارد.» (معروف و باقری، ۱۳۹۰-۱۳۹۱، ۴۷۷-۴۸۸).

وی همچنین رنگ سیاه، را نمادی از غم و اندوه، فضای تاریک و خفقان آور و وطنش فلسطین و گاهی ناامیدی خود می داند و از آنجا که شاعر، در فضای حاکم بر روح و ذهن خویش که متأثر از تجربیات زندگی خود و فاجعه فلسطین است، شعر می سراید:

لیس لدی ورق و لا قلم

لکننی.. من شدّة الحرّ، و من مرارة الألم

یا صدقائی... لم أنم

فقلت: ماذا لو تسامرت مع الأشعار

و زارنی من کوة الزّنانة السوداء

لا تستخفوا... زارنی وطواط

وراح، فی نشاط

يقبل الجدران فی زنانتی السوداء... (دیوان، ج ۱، ۶۳)



(کاغذ و قلمی ندارم / ولی از شدت گرما و تلخی درد / دوستان من! / نخوابیدم / پس گفتم: چه می‌شد اگر با اشعار، شب‌نشینی داشته باشم / از شکاف سلول «سیاهم» خفاشی به دیدارم آمد! / بی‌ارزش مشمارید! خفاشی به دیدارم آمد / و باجایی / بوسه زدن بر دیوارهای سلول «سیاهم» را آغاز کرد) شاعر در این قطعه، با آوردن صفت «السوداء»، اوج غم و اندوه خود را به خواننده القا می‌کند (همان، ۴۸۳).

۲-۴- بررسی تطبیقی نمود وطن و میهن در شعر هوشنگ ابتهاج و سمیع القاسم

از جمله جریان‌های مربوط به فکر آزادی که از زمان قبل از انقلاب در ادبیات فارسی و هماهنگ با آن در کشورهای دیگر که دچار بحرانهای سیاسی بوده‌اند از جمله فلسطین مورد توجه قرار گرفته است؛ گرایش نسبتاً شدیدی به وطن دوستی و میهن بوده است ایرانیان که سالها در خواب غفلت فرو رفته بودند، ناگهان بیدار شده و دوباره روح ملی را در بین خود دریافتند. امواج حب وطن و ایران دوستی سراسر کشور را فرا گرفت. نویسندگان و گویندگان با روحی تازه و با شوق و ذوقی خستگی ناپذیر، سرگرم نوشتن مقالات و سرودن منظومه‌هایی شیوا شدند و مردم را به وطن دوستی و میهن داری ترغیب می‌کردند. (ر.ک صیادی، ۱۳۶۹: ۲۱۴) در بین اشعارسایه نیز به اشعاری بر می‌خوریم که در آن شاعر وطن و میهن را می‌سراید. چرا که مهم ترین عنصر اندیشه‌ی ملی‌گرایی، وطن است.

به راه عشق وطن ترک جان و سر بکنید

که بی وطن ثمری بهر سر نمی‌بینم

(نخستین نغمه‌ها، ۲۳)

در اواخر بخش دوم از نخستین نغمه‌ها به شعر «ایران» می‌رسیم

ای خاک عزیز و پاک ایران

از مهر تو جان دوست خرم

پاینده بمان و شادمان زی

ای از تو فروغ دیده و جان

وز کین تو پشت خصم لرزان

ای از تو دلم همیشه شادان

(نخستین نغمه‌ها، ۲۱)

این فکر‌رهایی و آزادی و سر بلندی و آبادانی میهن که در نیمه‌ی نخست دهه ۱۳۲۰ از ذهن شاعر نوجوان گیلانی می‌تراود. البته با توجه و تأثیر از کلام و پیام شاعرانی است که در دوره‌ی دشوار و خشن «رضا شاهی» اشعارشان در ایران نشر و پخش نمی‌شد. امیدها و آرزوهایی که در دوره‌ی مشروطه بر قلم شاعران که زبان مردم بودند میرفت؛ البته به نتیجه‌ای نرسید، اما پس از شهریور بیست باز همان امیدها و آرزوها مطرح شد. به هر حال. دفتر نخست شعرهای سایه، به رغم ضعف و فتوری که می‌توان در شعرهای دهه‌ی دوم عمر یک شاعر سراغ کرد از یک استعداد پر مایه و درخشان و در حال شکوفایی در ادب معاصر خیر می‌دهد، قدرت شاعر در جذب و هضم شیوه و فضا و محتوا و شعر قدیم و جدید بسیار است و یک ذوق فطری آماده در این راه به او مدد می‌رساند. (ر.ک. عابدی، ۱۳۷۷: ۸۱)

لازم به یاد آوری ندارد که میهن پرستی و عشق به وطن غصب شده همراه با کودک فلسطینی زاده می‌شود. محوریت اغلب اشعار سمیع القاسم بر همین مضمون است. همه‌ی فکر و ذکر وی، پرداختن به وطن است. به خانه، خانه‌ای که مجبور به ترک آن گشته و همیشه در رؤیای آن به سر میرسد. طبیعی است که محرومیت سبب اشتیاق بیشتر انسان می‌گردد و سمیع القاسم شاعری است که پیوسته در اشتیاق وطن است و وطنی آباد و آزاد.



اعتراض علیه استبداد و ظلم حاکم بر جامعه از مضامین شعری اوست که نشانگر اوضاع بد وطن اوست. شاعران با زبان برنده، تیز و لحن خشونت آمیز به مخالفت علیه اوضاع حاکم بر کشورشان می پردازند، سمیح القاسم در قسمتی از دیوانش با عنوان «إلى جميع الرجال الأتقيين فى هيئة الامم المتحدة» وی در این مورد می گوید:

أَيُّهَا السَّادَةُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ!

رَبَّطَاتُ الْعُنُقِ فِي عِزِّ الظَّهِيرَةِ

وَالنَّقْشَاتُ الْمُشِيرَةَ

مَا أَلْدَى تُجْدِيهِ فِي هَذَا الزَّمَانِ؟

أَيُّهَا السَّادَةُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ!

نَبَتِ الطُّحْلُبُ فِي قَلْبِي

وَعَطَى كُلَّ جُدْرَانِ الزُّجَاجِ

وَاللَّقَاءَاتُ الْكَثِيرَةَ

وَالْحِطَابَاتُ الْخَطِيرَةَ

وَالجَوَاسِيْسُ ... وَ أَقْوَالُ الْبَغَايَا .. وَاللَّجَاجِ

مَا أَلْدَى تُجْدِيهِ فِي هَذَا الزَّمَانِ؟

(سمیح القاسم، ۱۹۸۷، ۵۱۱-۵۱۰).

(ای آقایان! از هر کشور و سرزمین / ای کراوات پوشان متکی بر عزت / و ای صاحبان عناوین جذاب! / در جلسه ها و بحث های جنجال انگیز این روزگار چه چیزی یافت می شود؟ / ای آقایان! از هر کشور و سرزمین / دلم سخت گرفته است / و غم همچون جلبک بر دیواره های دلم ریشه دوانده است. / از این همه دیدارهای دو جانبه، / سخنرانی های مهم، / جاسوسان، گفته های ستم آلود / و اصرار بر مواضع چه سود؟)

أَيُّهَا السَّادَةُ فِي كُلِّ مَكَانٍ!



کنفرانس ملی چار سوئی علوم انسانی

National Conference on 4 Corners in Humanities

شیراز، بهمن ماه ۹۴

اللقاءات الكثيره

و الخطابات الخطيره

ما الذى تجديه فى هذا الزمان؟

أننى افقد للدنيا الجسور

و دمی اصفر

و قلبی انهار فى و حل التدور

(نورى داشلی برون، ۱۳۸۱، ۶۴).

(ای آقايان در هر کجا که هستيد/ دیدارهای بسیار/ سخنان غرا / چه سودی دارند امروز؟/ که پل های میان من و دنیا گسسته است / و قلبم در گل و لای نذرها فرو غلتيد/ و خون من زرد شده)

طار جميع القتلى للامم المتحده

واشتراکوا فى الجلسه غير العاديه

فى الخامس، من شهر حزيران الماضى

ابصرنا كل وجوه الكره الارضيه

فى الخامس، من شهر حزيران الماضى

ظلت آبار النفط العربيه

ظلت تندفق عبر الارض العربيه

لبلاد الريح الغربيه... (ديوان، ج ۱، ۴۷۴)



(در پنجم ژوئن، تمام کشتگان سازمان ملل متحد به پا خاستند/ و در جلسه فوق العاده در پنجم ژوئن ماه حزیران گذشته شرکت کردند. همه اطراف کره زمین را به ما نشان دادند/ در پنجم ژوئن ماه حزیران گذشته/ همواره چاه‌های نفت عرب/ و از سرزمینهای عربی/ به سوی سرزمینهای باد غربی جاری بودند... (القاسم، ۱۳۷۳: ۵۳).

گاهی خواننده پس از مطالعه ی اشعاری از سمیح القاسم که خطاب به وطن فلسطین سروده شده اند؛ دچار نوعی ابهام می شود که آیا این شعری است بسیار عاشقانه و لطیف که برای معشوقی نیک سروده شده است و یا شعری ست سیاسی که خطاب به وطن و میهن سروده شده است! هر خواننده ای با مطالعه ی این اشعار تحت تأثیر قرار می گیرد و دیوان سمیح القاسم سرشار از اینگونه اشعار تأثیر گذار است. سمیح القاسم اشعار عاشقانه ی فراوانی را خطاب به وطن سروده است همین نکته است که او را به یکی از نامدارترین شاعرانی که اشعار ملی میهنی سروده اند، تبدیل میکند.

استنتاج

از جمله جریان های که در ادبیات ملل امروزه مورد توجه قرار گرفته، گرایش نسبتاً شدیدی به وطن و ملت دوستی بوده است. پیدایش و اهمیت یافتن این مضمون به دلیل رواج و گسترش استعمار و استثمار ملت ها در قرون اخیر بوده است. ایرانیان در عصر مشروطه و اعراب از اوایل قرن بیستم، نوعی بیداری را تجربه کردند و یکی از نشانه های بارز این بیداری باز یافتن روحیه ی ملی است. امواج وطن دوستی، گرایشهای شدید به آزادی و عدالت و مبارزه با هر چه سد راه این اهداف باشد؛ ادبیات معاصر فارسی و عربی را تحت الشعاع خود قرار داده است. در این میان شاعران، با سروده های خود مردم را در جهت تلاش برای گرفتن حق خود ترغیب و تشویق می نمودند.

مضمون وطن و سرزمین از مضامین عمده و اصلی شعر چه در ایران و چه در فلسطین است؛ زیرا اصلی ترین موضوع در هر جنگی، نزاع بر سر سرزمینی است که مورد هجوم قرار گرفته است و شاعران می کوشند تا از وطن یاد کنند و مردم را به حفظ آن ترغیب کنند در اشعار شاعران این دو کشور عشق و علاقه به وطن بسیار دیده می شود. شاعر عاشق وطن خویش است. بدان وفادار است و عشق می ورزد.

هوشنگ ابتهاج از جمله شاعرانی است که در ادبیات معاصر هم صدا با مردم سرود آزادی خواهی برای میهن و ملت را سر داده است. سمیح القاسم نیز که خود آوارگی و دوری از وطن را تجربه کرده، به همین صورت با اشعارش به دادخواهی ملت مظلوم فلسطین برخاسته است. وطن دوستی در نظر سمیح القاسم هنر یگانه ای است که در خون و پوست و استخوان او جریان دارد و همواره در فراق وطن چونان عاشقی دلسوخته می نالد. دغدغه ی اصلی هر دو شاعر سرودن از محرومیت های ملت و میهن خویش است. محرومیت از آزادی، عدالت و... پس هر دو شاعر که نمی تواند یا نمی خواهند سلاح به دوش گیرد، قلم در کف می گیرند و با هنر خود توده ها را آگاهی می بخشند و آنها را تشویق میکنند تا برای شکست دادن استبداد، به خود آیند و در پیکار علیه حکام ظالم و ستمگر شرکت کنند و بدین منظور از انقلاب سخن می گوید و از مبارزان انقلابی و مبارزات مسلحانه ی آنها تمجید میکند.

منابع و مأخذ

۱. الطایبی، علی (۱۳۷۸)، **بحران هویت قومی در ایران**، تهران، نشر شادگان،
۲. ابتهاج، هوشنگ (۱۳۳۲)، **شبگیر**، تهران انتشارات زواره
۳. ابتهاج، هوشنگ (۱۳۲۵)، **نخستین نغمه ها**، چاپ اول، رشت: طاعتی.
۴. -----، (۱۳۷۸)، **برگزیده شعر آینه در آینه**، به انتخاب دکت محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات چشمه
۵. _____ (۱۳۷۸)، **راهی و آهی (منتخب هفت دفتر شعر)**، چاپ اول، تهران: سخن.
۶. _____ (۱۳۶۰)، **یادگار خون سرو**، چاپ اول، تهران: توس
۷. _____ (۱۳۳۴)، **چند برگ از بلدا**، چاپ اول، تهران: نیل.
۸. انوشه. حسن (۱۳۷۶). **فرهنگنامه ادب فارسی**. ج. ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



۹. القاسم. سمیح (۱۳۷۳). برای مردن وقت نداریم (گزینه شعر معاصر عرب). ترجمه موسی بیدج. تهران. حوزه هنری.
۱۰. ----- (۱۳۹۳). دیوان الشاعر العربی المعاصر (الاعمال الكامله). ج ۳. القايره. دارالسعاد الصباح.
۱۱. باوند، داوود، (۱۳۷۷)، چالش های برون مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال دوازدهم، شماره ۱۳۰
۱۲. براهنی، رضا (۱۳۷۱)، طلا در مس، چاپ اول، تهران: نویسنده.
۱۳. بیدج. موسی و حسن حسینی (۱۳۸۰). نگاهی به خویش (گفتگو با شاعران و نویسندگان معاصر عرب). ج ۱. تهران: سروش.
۱۴. رزازی فر، افسر (۱۳۷۹)، الگویی جامعه شناختی هویت ملی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی شماره ۵، سال
۱۵. ستایشگر، مهدی، (۱۳۷۶)، نام نامه ی موسیقی ایران زمین، جلد سوم، چاپ دوم پ اول، تهران، انتشارات اطلاعات
۱۶. شفیع کدکنی. محمدرضا (۱۳۸۰). شعر معاصر عرب. تهران. توس.
۱۷. شفیع کدکنی، محمد رضا؛ (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی، تهران، انتشارات سخن، چاپ چهارم،
۱۸. صیادی، جعفر، (۱۳۶۹) نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب، تهران. نشر شرکت مؤلفان و مترجمان
۱۹. عمید، حسن (۱۳۷۷) فرهنگ فارسی عمید، چاپ دوازدهم، انتشارات امیر کبیر
۲۰. عابدی، کامیار (۱۳۸۶)، در زلال شعر (هفتاد سال زندگی و شعر هوشنگ ابتهاج «۵. ا. سایه»)، تهران: ثالث.
۲۱. فرزاد. عبدالحسین (۱۳۸۳). رویا و کابوس (شعر پویای عرب). ج ۲. تهران. مروارید.
۲۲. غیمی هلال. محمد (۱۹۹۰). الادب المقارن . ط ۳. بیروت. دارالعودة.
۲۳. ندا. طه. (۱۳۸۰). ادبیات تطبیقی. چاپ اول. تهران. فرزاد.
۲۴. نوری داشلی برون. نوربردی (۱۳۸۱). باد خانه من است. گنجشک بهانه (گزینه اشعار شاعران فلسطین). ترجمه موسی بیدج. ج ۲. تهران. امید ایرانیان و قصیده سرا
۲۵. نوری داشلی برون. نوربردی (۱۳۸۱). فلسطین در اشعار سمیح القاسم. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب. تهران. دانشگاه آزاد اسلامی (مرکزی).
۲۶. مسبوق؛ سید مهدی و شهلا زمانی و علی عزیزی، (۱۳۹۰)، میهن دوستی در شعر ملک الشعراء بهار و جمیل صدقی زهاوی، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال اول، شماره ۲، صص ۱۳۱ - ۱۵۸.
۲۷. معروف. یحیی و باقری. بهنام (۱۳۹۰-۱۳۹۱). جایگاه نمادین رنگ در ادبیات مقاومت «نمونه مورد پژوهانه. سمیح قاسم». مجله ادبیات پایدار. سال سوم. شماره ۶۵. ۴۷۷-۵۰۰.
۲۸. یوسفی، علی (۱۳۸۰)، روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۸ سال دوم
۲۹. یزدانی خرم، مهدی، (۱۳۷۶)، من اینجا بس دلم تنگ است، نشریه ادب نامه شرق، شماره ۱۱

کتابنامه :

- آرزین پور، یحیی (۱۳۷۶)، از نیما تا روزگار ما، چاپ دوم، تهران: زوار.
- ابتهاج، هوشنگ (۱۳۲۵)، نخستین نغمه ها، چاپ اول، رشت: طاعتی.
- _____ (۱۳۳۰)، سراب، چاپ اول، تهران: صفی علیشاه.
- _____ (۱۳۳۲)، سیاه مشق ۱، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۳۲)، شبگیر، چاپ اول، تهران: نشر زوار.
- _____ (۱۳۳۴)، شعر نو یا کهن (گفت و گو با سایه)، کاویان، س پنجم، ش سی و چهار.
- _____ (۱۳۳۴)، زمین، چاپ اول، تهران: انتشارات نیل.
- _____ (۱۳۵۲)، سیاه مشق ۲، چاپ اول، تهران: زمان.



- _____ (۱۳۶۰)، یادگار خون سرو، چاپ اول، تهران: توس.
- _____ (۱۳۶۴)، سیاه مشق ۳، چاپ اول، تهران: توس.
- _____ (۱۳۶۹)، آینه در آینه (برگزیده‌ی شعر)، انتخاب محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۷۱)، سیاه مشق ۴، چاپ اول، تهران: زنده‌رود.
- _____ (۱۳۷۸)، راهی و آهی (منتخب هفت دفتر شعر)، چاپ اول، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۷۱)، سیاه مشق ۵، چاپ اول، تهران: کارنامه.
- _____ (۱۳۸۵)، تاسیان، چاپ اول، تهران: نشر کارنامه.
- _____ (۱۳۷۴)، «حدیث نفس؛ گپی با سایه»، دفتر هنر، س سوم، ش پنجم، ص: ۵۱۰-۵۳۰.
- _____ (۱۳۸۱)، «گامی در قلمرو شعر و موسیقی»، چاپ اول، تهران: آن.
- _____ (۱۳۸۸) سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی، ج ۱، کرمان: نشر دانشگاه شهید باهنر.
- _____ (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی ادبیات؛ شعر نو و تکامل اجتماعی، چاپ دوم، تهران: فروغ آزادی.
- _____ (۱۳۴۵)، رئالیسم و ضد رئالیسم، چاپ دوم، تهران: نیل.
- _____ (۱۳۸۷)، جریانه‌های شعری معاصر فارسی (از کودتا ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷)، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۴)، «معیار تعهد در ادبیات»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۴۵-۴۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴، صص ۷۳-۸۲.
- _____ (۱۳۴۸) ادبیات چیست، ترجمه‌ی ابولحسن نجفی، تهران: انتشارات زمان.
- _____ (۱۳۸۷)، ای عشق همه بهانه از توست؛ نقد و تحلیل و گزیده‌ی اشعار امیر هوشنگ ابتهاج، چاپ اول، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۱) «ادبیات مقاومت»، فصلنامه‌ی شعر، ش ۳۹.
- _____ (۱۳۸۷) مکتب‌های ادبی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نگاه.
- _____ (۱۳۸۶)، «در غربال کردن شعر قرن بیستم»، ادب‌نامه شرق، ش ۱۱، صص ۲-۲۳.
- _____ (۱۳۸۹)، «بازتاب مفاهیم ارزشی در جهان‌بینی اجتماعی نیما»، مجموعه مقالات دومین همایش نیماشناسی، بابلسر: دانشگاه مازندران.
- _____ (۱۳۸۶)، کامیار (هفتاد سال زندگی و شعر هوشنگ ابتهاج «۵.۱. سایه»)، تهران: ثالث.
- _____ (۱۳۶۳) درباره‌ی ادبیات و نقد ادبی، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- _____ (۱۳۸۲)، «ز سرگذشت چمن دل به درد آید؛ بررسی سیر تحولات در مضامین شعر سایه»، مجله‌س سوره‌ی مهر، ش سوم، صص: ۶۲-۶۵.
- _____ (۱۳۸۷) «ویژگی‌های مشترک شعر مقاومت در ادبیات ایران و جهان»، مجموعه مقالات دومین کنگره ادبیات پایداری، به کوشش دکتر احمد امیری خراسانی، کرمان: اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- _____ (۱۳۵۶)، ادبیات و اندیشه (مجموعه مقالات)، گزیده و ترجمه‌ی مصطفی رحیمی، تهران: زمان.
- _____ (۱۳۸۶)، «با زبان ساده‌ی گل‌های قاصد»، الفبا، س چهارم، ش بیست و دو، صص: ۳۰-۴۲.
- _____ (۱۳۸۸) «شهید و جانباز در شعر ابراهیم طوقان شاعر مقاومت فلسطین»، نشریه ادبیات پایداری، سال اول، ش ۱، صص ۱۲۷-۱۴۲.
- _____ (۱۳۹۰)، «بررسی تحول دید و سبک شعری سایه از رمانتیسم فردی به اجتماعی»، مجله‌ی بهار ادب، س سوم، ش چهارم، صص: ۴۱-۶۲.
- _____ (۱۳۹۰)، «تحلیل و بررسی سمبل‌های اجتماعی در سروده‌های هوشنگ ابتهاج»، مجله‌ی بوستان ادب، س سوم، ش سوم، صص: ۱۳۹-۱۵۹.
- _____ (۱۳۸۵)، جویبار لحظه‌ها، چاپ هشتم، تهران: جامی.